



نگاهی به متون نمایشی میرزاده عشقی شاعر، نمایشنامه‌نویس و روزنامه‌نگار معاصر

سعید گودرزی (مدرس دانشگاه)

میرزاده عشقی

جامعه‌ی ادب ایران میرزاده عشقی را بیشتر با عناوین شاعر و روزنامه‌نگار می‌شناسد در حالی که وی در گونه ادب نمایشی دستی بر قلم داشته و هفت اثر نمایشی از خود یادگار گذارده است.

عشقی علاوه بر سرودن شعر، زنده‌گی متحول و پرفراز و نشیبی به ویژه در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، مطبوعاتی و هنری داشت.

بخشی از زنده‌گی هنری میرزاده عشقی منحصر است به خلق آثار نمایشی و اجرای برخی از این آثار توسط خود وی. آثار نمایشی او شامل هفت نمایشنامه منظوم و مثنوی است که به ترتیب تاریخ تصنیف، بدان‌ها پرداخته می‌شود:

۱- نمایشنامه‌ی داستان بیچاره‌زاده (جمشید ناکام) - سال ۱۲۹۳ ش مثنوی
این متن، نخستین اثر نمایشی عشقی و نیز از آثار سیاسی او به شمار می‌رود که در قالب نثر برای نخستین بار، انحراف از انقلاب مشروطیت، در آن مطرح شده است. میرزاده در ۱۲۹۳ ش - هشت سال پس از انقلاب مشروطیت و در حالی نوزده یا بیست ساله‌گی بود به نوشتن این نمایشنامه اقدام کرد. او در ابتدای این نمایشنامه، انگیزه‌ی خود را از نوشتن آن چنین بیان کرده است: "در اثر داغ‌دیده‌گی از خودکشی برادر ناکام در سال هزار و سیصد و سی و سه، به پاس سوگواری از این مصیبت، نمایشنامه را برداختم. "میرزاده عشقی. محمد رضا. "نمایشنامه جمشید ناکام". کلیات مصور میرزاده عشقی. به کوشش علی اکبر مشیر سلیمی. تهران ۱۳۵۷. ص ۱۹۴) متن اصلی نمایشنامه سال‌ها

به عنوان یکی از آثار مفقود میرزاده به شمار می‌رفت. ولی علی میرانصاری (پژوهشگر) ضمن گردآوری اسناد مشاهیر ادب ایران در آرشیو سازمان اسناد ملی به متن کامل این نمایشنامه برخورد کرد که در سال ۱۲۹۸ ش توسط اداره سانسور تأمینات، توقیف و لاک و مهر شده بود. (میرانصاری. علی. نمایشنامه‌های میرزاده عشقی. تهران. ۱۳۸۶. نشر طهوری. ص ۴۹)

داستان این نمایشنامه به سفر مقرض میرزا - نماد مستبدین پیش از مشروطه - به پاریس و ملاقات و آشنایی او با جمشید - نماد مشروطه خواه - مربوط می‌شود. این آشنایی سبب کشاندن جمشید توسط مقرض میرزا به ایران می‌شود و او را در حالی که به فلاکت دچار شده بود به خودکشی وادار می‌کند. میرزاده با این نمایشنامه، تقابل و رویارویی دو فکر متضاد عصر خود را نشان می‌دهد.

او با این نمایشنامه قصد نشان دادن شکست و ادبار مشروطه را در دهه اول حیات خود دارد. در پرده‌های چهارگانه این نمایشنامه، چگونه‌گی برآمدن و قدرت‌یابی مستبدین سابق و ادبار و شکست مشروطه طلبان به وضوح دیده می‌شود.

این نمایشنامه با وجود آن‌که نخستین اثر نمایشی میرزاده عشقی است ولی به لحاظ اصول نمایشنامه‌نویسی از جمله لحاظ کردن وحدت زمان و مکان، یکی از بهترین آثار او به شمار می‌رود. این اثر برخوردار از ویژه‌گی‌هایی است در برخی نمایشنامه‌هایی که او پس از این تاریخ تصنیف کرده است، دیده نمی‌شود. از جمله: تقسیم نمایشنامه به چهار پرده. حوادث هر پرده در یک مکان و زمان خاص ترسیم شده است. استفاده از

توضیحات در اول و آخر هر پرده مانند: " پرده بالا می‌رود" یا " پرده می‌افتد". استفاده از دستور صحنه مانند " روی خود را به سوی تماشاچیان می‌کند" و..

۲- نمایشنامه‌ی کفن سیاه - ۱۲۹۴ ش

دومین اثر نمایشی میرزاده عشقی است. این اثر از نمایشنامه‌های تاریخی وی است که در آن، بانگ به گذشته، به شکوه ایران باستان پرداخته است. این متن در جریان سفر عشقی به استانبول سروده شده است. وی در این باره می‌گوید: " این هم چند قطره اشک دیگر که از دیدار ویرانه‌های مداین از دیده طبع عشقی بدین اوراق چکیده". (میرزاده عشقی. محمدرضا. نمایشنامه کفن سیاه. کلیات مصور میرزاده عشقی. به کوشش علی اکبر مشیر سلیمی. تهران. ۱۳۵۷. ص ۲۰۱)

کفن سیاه بیشتر به یک واقعه می‌ماند که شاعر، آن را در خواب ویا رویا تجربه کرده است؛ نه یک اتفاق ویا ماجرای که در عالم واقع رخ داده باشد.

این اثر دارای دویخش کلی است: نخست تا ظهور "ملکه کفن پوشان" است که نگاهی به گذشته تاریخ ایران دارد و بخش دوم به طورنمادین، برداشت‌های میرزاده از وضعیت زنان دوره وی است. این اثر ساختارنمایشی دیگر آثار میرزاده مانند "داستان بیچاره - جمشید ناکام" را ندارد و بیشتر به یک تک‌گویی می‌ماند که خود میرزاده روایت‌کننده‌ی آن است. از این رو کفن سیاه به طور واضح، فاقد پرده‌های مجزا و اشخاص نمایش است، ولی با این وجود می‌توان فضاهای مستقل از هم را در این اثر تشخیص داد و با اندکی





تسامح هر کدام را یک پرده نامید .

۳- نمایشنامه‌ی رستاخیز سلاطین ایران - ۱۲۹۴ش - منظوم

این متن، سومین اثر نمایشی میرزاده عشقی است و از نمایشنامه‌های تاریخی وی است که به گذشته‌ی تاریخی ایران می‌پردازد. میرزاده درباره‌ی زمان سرودن این شعر نمایشی و انگیزه‌اش از این کار گفته است:

"این گوینده در حین مسافرت از بغداد به موصل، ویرانه‌های شهر نرسنگ مدائن (تیسفون) راز یارت کردم. تماشای ویرانه‌های آن گهواره تمدن جهان، مرا از خود بی‌خود ساخت. این اپرای رستاخیز، نشانه‌ی دانه‌های اشکی است که بر روی کاغذ به عزای مخروبه‌های نیاکان بدبخت ریخته‌ام " در اسلامبول، مکرر ادبای بزرگ عثمانی به من اظهار کردند: خیلی غریب است، ایران که از سرچشمه‌های ادبیات دنیا است، اپرا ندارد. آن اظهارات بالاخره احساسات و طبع ناچیز مرا در ترتیب اپرایی به زبان فارسی موظف نمود. متضمن همین حادثه وجدانی، تاثرات و احساسات بی‌اندازه در مسافرت از بغداد به موصل و زیارت خرابه‌های شهر مدائن است. این دو عارضه وجدانی و انقلاب ذهنی، تواما موجب تصنیف نمایش نامه آهنگی رستاخیز سلاطین ایران در خرابه‌های مدائن گردید " (نشریه‌ی قرن بیستم، ش ۲، ص ۱، ۲۶، ثور ۱۳۰۰، ص ۴)

این اثر به شکل اپرا و یا به گفته میرزاده، "نمایش تمام آهنگ" تصنیف شده است. وی در این باره آورده است: "برای آن که یک کلمه به کلمات اجنبی در زبان فارسی اضافه نشود، اپرا را نمایش تمام آهنگی ترجمه نمودیم. اپرا کمتر در مشرق زمین دیده شده به خصوص در ایران که کمتر آسمش هم شنیده شده است. اپرا غیر از تاثر و اپرت است، چه که پیدا کردن موضوع و ترتیب منظومات موزون آن، قوه فکری و طبع خداداد فوق العاده را به غایت محتاج است.... این نمایش تمام آهنگی، یک افتخار ادبی را نیز برای پارسی زبانان در مشرق زمین اثبات می‌نماید. چه که اولین اپرای مطبوعی که در این اقلیم، مشهود بیگانه‌گان می‌گردد، همانا به زبان پارسی است " (همان منبع)

این اثر میرزاده مانند نمایشنامه‌های کفن سیاه و سه تابلو مریم، مجموعه‌ای از چند تک‌گویی است که همه نقش‌ها به یک نقش یعنی شاعر (میرزاده عشقی) ختم می‌شود. شاعری که به خیال و تاریخ پناه برده است. این نمایشنامه بیش از همه آثار نمایشی میرزاده روی صحنه رفته است و از مشهورترین آنها به شمار می‌رود.

آنچه که این متن را از سایر آثار نمایشی وی متمایز ساخته است، دارا بودن چند ویژگی از جمله فضای حسی نمایش، تلاش شاعر برای عینیت بخشیدن به ذهنیات خود و نیز استفاده از موسیقی ایرانی است. این اثر، ساختاری شبیه به نمایشنامه کفن سیاه دارد. روایت‌گر اصلی خود میرزاده است که در خیال‌اش به "ویرانه‌ی معظمی که یکی از عمارات سلطنتی مخروب دربار شهر یاران ساسانی است" می‌رسد. او وارد این ویرانه می‌شود و با تاثر و اندوه به تماشای آن می‌نشیند و با دیدن آن به فغان می‌آید. سپس به خواندن غزلی در آواز سه‌گانه قفقازی می‌پردازد و به خواب فرو می‌رود و در خواب با آهنگی که موسیقی آن از اپرای لیلی و مجنون ترکی اقتباس شده است می‌خواند. در این حال دختری از قبر بیرون می‌آید که همان خسرو دخت است و وی نیز بر آنچه می‌بیند افسوس می‌خورد و پس از وی چهره‌های باستانی ایران سر از قبر بیرون می‌آورند و هر کدام بر ویرانه‌ای که شاهدش بودند مرثیه سرایی می‌کنند. این اثر نمایشی برای نخستین بار در نشریه قرن بیستم، شماره ۹-۶، ص ۲ (۲۳ بهمن - ۵ اسفند) ۱۳۰۱ ش به چاپ رسید.

۴- نمایشنامه‌ی حلواء الفقراء - ۱۳۰۰ ش - منظوم

این متن، چهارمین اثر نمایشی میرزاده عشقی است که در سال ۱۳۰۰ ش به نثر نوشته شده است و از آثار اجتماعی وی است که در آن باورهای خرافی مردم به نقد کشیده شده است. میرزاده در ابتدای این نمایشنامه آورده است: "نمایشنامه موهومات، از آن جا که باز هم در همین اوان که متاسفانه دوره تجدید ایران نامیده شده؛ دیده می‌شود. بازرگانان خرافات همواره وارد این پارک

و آن قصر شده، بامتع پوچ و هیچ خویش، این ساده بیچاره و آن صاف قلب بدبخت را به خاک سیاه می‌نشانند؛ نگارش این یک پرده نمایش را واجب شمرده و در این شماره {قرن بیستم} به طبعش مبادرت می‌نمایم. (میرزاده عشقی، محمدرضا، نمایشنامه موهومات {حلواء الفقراء}، قرن بیستم، ص ۲۱، اثور ۱۳۰۰ ش، ص ۸-۱۶)

میرزاده در این نمایشنامه تک پرده‌ای قصد ارائه و نشان دادن تضاد و تقابل میان فکرو اندیشه نو و باورهای کهنه و خرافی مردم زمان خود را دارد. زمانی که وی این متن را می‌نوشت سه اثر نمایشی دیگر رابه نظم و نثر در کارنامه آثار خود به ثبت رسانده بود تحت این شرایط و باین تجارب انتظار می‌رفت که نمایشنامه‌ی نامبرده اگر هم پایه آثار پیشین وی نباشد، دست کم از آن‌ها پایین‌تر جلوه نکند. ولی در این اثر گفت و گوها دارای قدرت چندان نیستند که مضمون "ضد رجعتی" آن به خوبی پرورده شود. این اثر نمایشی نخستین بار در نشریه قرن بیستم (ش ۲، ص ۱، ۸-۱۶، اردیبهشت ۱۳۰۰ ش) منتشر شد.

۵- نمایشنامه‌ی بچه گدا و دکتر نیکوکار - ۱۳۰۰ش - منظوم

اپرت بچه گدا و دکتر نیکوکار (یا نمایشنامه قربانعلی کاشی) پنجمین اثر نمایشی میرزاده عشقی است که حدود سال ۱۳۰۰ یا ۱۳۰۱ ش به نثر نوشته شده است. این اثر در شمار نمایشنامه‌های اجتماعی میرزاده است که در آن به نقد هنجارهای اجتماعی پرداخته می‌شود. میرزاده خود در ابتدای این نمایشنامه به این موضوع اشاره کرده است: "غرض از این نمایشنامه، مجسم کردن استعداد های خوب ایرانی است که در نتیجه نبودن تعلیم اجباری، به زد و زدالت صرف می‌شود و در پرده دوم نشان داده می‌شود که ممکن است استعدادهایی را که در کارهای زشت ترقی می‌کنند، آن‌ها را از این کار بازگردانند و در کارهای زیبا به آن‌ها ترقی داد" (میرزاده عشقی، محمدرضا، اپرت بچه گدا و دکتر نیکوکار " کلیات مصور میرزاده عشقی به کوشش علی اکبر مشیر سلیمی، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۴۲)

آن چه که عشقی در این نمایشنامه قصد نقد آن را دارد، ناهنجاری هایی است که در زمان شاعر، تبدیل به هنجار و عادات اجتماعی، نزداقشاری از جامعه شده بود، عادات و سنت هایی مانند: رمالی، جادوگری، تکدی گری. حقه بازی. اعتیاد و...

این اثر در دو پرده تنظیم شده است. پرده اول در یک خرابه اتفاق می افتد و محور قصه، آدم شبیادی است به نام قربانعلی که با ربودن اکبر (که در پرده دوم معلوم می شود دختری است به نام غزال)، بوی رابه گدایی، دزدی و حقه بازی وامی دارد. در انتهای این پرده، اکبر از روی اجبار همراه دکتری که از سر اتفاق با وی روبرو شده بود، به مطب وی می رود. پرده دوم در مطب دکتری می دهد و محور آن اکبر (غزال) و عشق وی به دکتر است. سرانجام راز دختر بودن غزال برملا می شود و دکتر با وی ازدواج می کند.

میرزاده در این اثر با تجربه ای که از نگارش آثار پیشین خود فراهم ساخته بود، اصول درام نویسی را تا اندازه زیادی رعایت کرده است. پرده ای اول نسبت به پرده دوم از بافت نمایشی قوی برخوردار است و صحنه ها و برخوردهای بیشتری در آن دیده می شود. در پرده دوم، نقش ها به خوبی جانپناده اند و چند چهره روی صحنه می آیند و با گفتن جملاتی چند، بدون تحرک باقی می مانند.

این متن برای نخستین بار در نشریه ی قرن بیستم ش ۱۵-۹. س ۲ (۲۸-۵ اسفند ۱۳۰۱ ش) به چاپ رسید.

۶- نمایشنامه ی تئاتر در موضوع میتینگ

۱۳۰۱ ش - منثور
این اثر بیشتر به یک "گفتگوی نمایشی" می ماند و ششمین کار میرزاده عشقی است که در حال و هوای یک نمایشنامه نوشته شده است. این نمایشنامه در شمار آثار سیاسی وی است که در دلو ۱۳۰۱ ش و باطعنی گزنده

نسبت به قوام السلطنه به رشته تحریر درآمده است. تقارن زمانی و موضوعی این نوشته نشان می دهد که این اثر به حوادث پیش از استعفای قوام السلطنه (به عنوان رئیس الوزراء) در ۵ دلو ۱۳۰۱ و مخالفت های اقلیت مجلس با قوام السلطنه مربوط است. (ملک پور جمشید. ادبیات نمایشی ایران. تهران. ۱۳۳۳. ۱۱۶-۱۱۴)

جای تعجب است که میرزاده با تمام تجاربی که از پنج نمایشنامه ی پیشین خود اندوخته بود؛ چرا از این گونه قالب ها استفاده کرده و در عین حال حداقل اصول نمایشنامه نویسی را هم در این نوشته رعایت نکرده است. او با وجود مضمون بسیار عالی این نمایشنامه، اثر خود را به خوبی نپروانده است. از نظر تکنیکی این اثر علی رغم کوتاهی اش می بایست دست کم سه پرده مستقل می داشت تا با رعایت وحدت مکان، شکل اولیه ی یک نمایشنامه را به خود می گرفت مثلا: پرده ی اول - مکان گفت و گوی میرزا (ج) و میرزا (ک) / پرده دوم - قهوه خانه یعنی مکان ملاقات (ج) و میرزا (ک) با مشهده ی کلاه جلی / پرده سوم - در "میدان گاه"، محل ملاقات لوطی ها با دوستانشان.

این اثر نخستین بار در روزنامه قرن بیستم ش ۴. س ۲. ۱۴ دلو ۱۳۰۱. ص ۳ منتشر شد.

۷- نمایشنامه ی ایده آل پیرمرد دهگانی (سه تابلو مریم) - ۱۳۰۲ ش - منظوم

این اثر هفتمین و آخرین نمایشنامه عشقی است که در سال ۱۳۰۲ ش به نظم درآمده است. این نمایشنامه در شمار آثار سیاسی میرزاده عشقی است و مانند نخستین اثرش در نقد انحراف از مشروطیت نوشته شده است. وی این اثر را با دیگر آثار شعر فارسی معاصر خود متمایز می داند و اذعان می دارد "سه تابلو مریم بهترین نمونه انقلاب شعری

این عصر است چرا که تاکنون نظیر این منظومه در زبان فارسی تهیه نشده است." نمایشنامه دارای سه تابلو (پرده) مستقل و در عین حال مرتبط با یکدیگر است: تابلوی شب ماهتاب / تابلوی روز مرگ مریم / تابلوی سرگذشت پدر مریم و ایده آل او.

نویسنده (شاعر) از ابتدا برای خود یک چهره ی مستقل ایجاد کرده است و میرزاده نه فقط به عنوان سراینده و نه به عنوان راوی و نظاره گر ماجرا، بلکه به عنوان یکی از چهره های این نمایشنامه، نقش می آفریند و به سخن درمی آید: *نشسته ام سر سنگی کنار یک دیوار / نشسته ام به بلندی و پیش چشمم باز*. اما این نقش آفرینی، توصیف و روایت، گاه آنچنان شدت می گیرد که شاعر فراموش می کند نقش های مقابل اش می بایست حرکتی داشته باشند و به جولان در آیند و بیشتر سخن بگویند. در تابلوی سوم، نقش میرزاده به عنوان روایتگر و ناظر ماجرا به پیرمرد (پدر مریم) منتقل می شود. در این تابلو پیرمرد به توصیف آنچه در کرمان و تهران و در جریان انقلاب مشروطه دیده، می پردازد. در تابلوی سوم پیرمرد مانند عشقی در تابلوهای اول و دوم نقش خود را پررنگ می کند و کمتر مجال حرکت به عناصر و چهره ها به خصوص در دارالحکومه کرمان می دهد.

این اثر نخستین بار در تهران. سال ۱۳۰۳ ش به چاپ رسید. پس از انتشار این اثر است که میرزاده عشقی در منزل مسکونی اش ترور می شود و سپس در بیمارستان نظمیته تهران فوت می کند.

با این ترور، عشقی تا آن حد در جامعه ی اهل هنر و قلم زبانزد می شود که منتقدان، صاحب نظران به معرفی، بررسی و نقد نمایشنامه های وی چه در حین حیات و چه پس از فوت او همت می گمارند و این نشان از تأثیر گذاری این نویسنده در جامعه معاصر ادب نمایشی ایران دارد.

